



حجة الاسلام والمسلمین  
طاهری خرم آبادی  
نماینده امام در سپاه پاسداران

# جهاد و تقاضا

## عوامل پیروزی (عوامل معنوی)

جنگجو و رزمنده است. یعنی انکا، به خدا و نیروی بی حد و لایزال الهی و وعده نصرت و یاری خداوند از یکسو و هدف از فداکاری و نبرد - که خدا و راه او است - از سوی دیگر، نیروی فوق العاده و عجیبی را در انسان ایجاد می کند. و پاسداری و استقامت مولود این فکر و اندیشه است. بنا بر این هر اندازه توجه به خدا و انکا، به او بیشتر باشد قهرا نیروی بیشتری در جهت پاسداری به دنبال دارد. در آیه می فرماید: "وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا" یعنی مردم را دعوت می کند که خدا را زیاد یاد کنند و کلمه کثیراً را قیدی برای ذکر آورده است و این دلیل است بر تأکید بیشتر و اهمیت سؤال ذکر و تأثیر آن در

مطلوب و تنها رسیدن به هدف و نقطه نهایی سیر انسان است. قرآن مؤمنین را به این ویژگی یاد می نماید که در تمام حالات به یاد خدا هستند: "الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ" آنان که خدا را یاد می کنند در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که به پهلو خوابیده اند، و گرچه مسئله ذکر و یاد خدا به عنوان یک دستور و وظیفه در سوار زبانی مطرح گردیده است ولی در ضمن آیات جهاد و فرمان به ثبات و استقامت، از یک عنایت خاصی برخوردار است، زیرا مهمترین ابزار و نیرومندترین عامل در جنگهای مکتبی و دینی، بعد معنوی و روحی

در مقاله گذشته بحثی پیرامون آیه ۴۵ سوره انفال داشتیم:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وِرَسُولَهُ" "وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّفْعَ الْعَابِرِينَ"

و در آنجا به تفسیر قسمت اول آیه (ثبات) پرداختیم و اینک تفسیر قسمتهای دیگر این آیه را ملاحظه فرمائید.

### یاد خدا

یاد خدا در تمام حالات و شرایط کمال



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

“إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ”  
 (سوره محمد - آیه ۷۴)  
 اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و ثبات قدم می‌گرداند، توجه می‌کردند و معتقد بودند که سرانجام جنگ یکی از دو پیروزی خواهد بود: یا غلبه بر دشمن و یا کشته شدن در راه خدا و به عالی‌ترین حیات و زندگی نائل شدن. این راه و روش اسلام است و تمام مسلمانان در تمام ادوار تاریخ باید در همین راه قدم بردارند.

**اطاعت از خدا و رسول**

روح و حقیقت اسلام، تسلیم بودن انسان در مقابل خدا و رسول است. و این موضوع در آیات زیاد به گونه‌های مختلف مطرح شده است. و نظیر تعبیری که در این آیه هست در حدود ۳۰ مورد دیده میشود. ولی منظور از اطاعت خدا و رسول در آیه مورد بحث، اطاعت در مسائلی است که به جهاد و صحنه نبرد مربوط میشود. چه در احکام و دستوراتی که بطور کلی در مورد جهاد و مسائل آن وجود دارد - چه فرمان - هائی که فرمانده در هنگام جنگ صادر می‌نماید.

و ظاهراً منظور از اطاعت رسول - در آیه اطاعت از فرمانهای رسول الله است که در جنگها صادر میفرموده است، زیرا اطاعت در احکام و دستورات کلی اطاعت از خداوند است چون او قانوسگذار و دستور دهنده است و رسول خدا واسطه در ابلاغ است. و آنچه به رسول خدا اختصاص دارد

ثبات و پایداری و غلبه بر دشمن. برواضح است که یاد خدا در هر شرایطی باید متناسب با آن شرایط باشد مثلاً اگر فرموده‌اند: در حالی که می‌خواهی گناه کنی به یاد خدا باش، منظور توجه به حرمت او و عظمت فرمان او و عذاب و عقاب او است. و قهراً آنچه از یاد خدا که تناسب با صحنه نبرد و میدان جنگ دارد آن است که: انسان بداند که مرگ و زندگی به دست خداوند است، خدا مولا و تکیه گاه او است و او تحت ولایت خدا قرار دارد.

“ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا”  
 “وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ”

(سوره محمد ص ۱۱)  
 خدا یار و مولای مومنان است و همانا کافران را یار و مولایی نیست.  
 “وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ” (آل عمران ۶۸)  
 خدا ولی مومنین است.  
 “اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا” (بقره آیه ۲۵۷)  
 خدا یار اهل ایمان است.

مسلمانان صدرا سلام در برابر اربابها و تهدیدهای دشمن و در میدانهای جنگ گزرا می‌گفتند:

“حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ”  
 “الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ”

خدا ما را کفایت است و او بهترین یاور و مولا یاری کننده است. و گاهی فریاد میزدند و شعار می‌دادند در برابر شمار دشمن:

“اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَى لَكُمْ”  
 خداوند مولا و یاور ما است و شما را مولا و یاری دهندهای نیست.

و همچنین به وعده الهی که هر کس او را یاری کند خداوند او را مدد و یاری خواهد نمود:

أمر و فرمانی است که به عنوان ولی آمر و فرمانده کل قوا صادر می‌نماید. گرچه به یک معنی اطاعت از این امر هم اطاعت از خداوند است، یعنی چون خدا فرموده است که از رسول الله اطاعت کنید، اطاعت رسول لازم و واجب میشود.

“مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ”  
 کسی که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت نموده است.

و همچنین کسی که از طرف پیامبر، فرمانده باشد یا امامان معصوم که جانشینان پیامبر و اول الامر می‌باشند، یا فقیه و ولی مسلمین که نیابت از امام معصوم دارد، در همه این موارد اطاعت از آنها واجب است بفاعتبار اینکه اطاعت از خدا است.

و مسئله اطاعت از خدا و رسول یا هر فرماندهی که بنحوی اطاعت او ارتباط با خدا پیدا می‌کند و ارج نهادن به فرماندهی خصوصاً در جنگ از اساسی ترین عوامل پیروزی یک ارتش است. و مهمترین مشکل امیر المؤمنین (ع) در جنگ با معاویه همین مسئله بود که در خطبه‌های نهج البلاغه به آن اشاره می‌فرماید و بارها از دست آن مردم آرزوی مرگ می‌نماید. (۱)

**اتحاد و همبستگی**

این نیز یکی دیگر از مهمترین عوامل پیروزی است که در این آیه به آن اشاره شده است می‌فرماید:

“وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ”  
 با همدیگر به نزاع و محاصره برنخیزید

**مسئله اطاعت از خدا و رسول یا هر فرماندهی که به نحوی اطاعت او ارتباط با خدا پیدا میکند و ارج نهادن به فرماندهی خصوصاً در جنگ، از اساسی ترین عوامل پیروزی یک ارتش است.**



زیرا نتیجه‌ای جز ضعف و زبونی ندارد و بدنبال آن عزت و عظمت و دولت خود را از دست می‌دهید.

در اینجا "مفردات راغب" ریح را بمعنی غلبه گرفته است. البته اصل ریح به معنی باد است و باد هنگامی که می‌سوزد چیزهایی را به حرکت درمی‌آورد و گاهی درختهای کهن را ریشه کن می‌نماید و چه بسا ساختمانی را هم ویران سازد، و غلبه و پیروزی بر دشمن هم مانند بادهای سنگین همه چیز دشمن را از بیخ و بن می‌کند و بهمین مناسبت لفظ "ریح" در این مورد بطور مجاز بکار رفته است.

بنا بر این معنی آیه این است که اختلاف و کشمکش مانع از پیروزی و غلبه بر دشمنان است، و بنا بر این که ریح بمعنی عزت و دولت باشد، اختلافات از بین برننده حکومت میشود.

در هر حال اختلاف مهمترین عاملی سقوط یک جامعه است. و اگر در ارتش و نیروی مسلح یک جامعه اختلاف پدید آید شکست هم امری نخلف ناپذیر است، حتی اگر اختلاف در آراء و تاکتیکهای نظامی هم داشته باشند سرانجامی جز شکست ندارند. و اینجا است که مسئله فرماندهی واحد و اطاعت یک پارچه از فرمانده، از ضرورت‌های اولیه یک ارتش و یک نیروی مسلح است امیرالمؤمنین (ع) در یکی از خطبه‌های

نهج البلاغه که از دست یاران خود در دل می‌کند چنین می‌فرماید:

"وَاللَّهِ يَمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ إِلَيْهِمْ"  
"مِنْ اجْتِمَاعِ هَوْلِ الْقَوْمِ عَلَيَّ"  
"بِاطْلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنِ حَقِّكُمْ"

به خدا قسم که دل می‌میرد و حزن و اندوه آدم را فرا می‌گیرد از اتحاد و اتفاق این قوم (منظور معاویه و یارانش میباشد) بر باطل خود و تفرق و جدائی شما از حقی که دارید.

و در جمله دیگر می‌فرماید: ای مردمی که بدنهای شما با هم جمع است ولی افکار و آراء شما از هم دور و جدای از یکدیگر... و اتفاقاً دشمن هم همیشه از این نقطه ضعف استفاده میکند و آخرین تلاش خود را برای ایجاد اختلاف و نزاع و کشمکش در جبهه‌های جنگ به کار می‌برد، همانگونه که جامعه ما خود شاهد این تلاش و آشکار سو' آن پس از پیروزی انقلاب بوده است.

همین که انقلاب پیروز گردید وحدت و یکپارچگی ملت - که قبل از پیروزی جسم دشمن را خیره کرده بود - مهمترین هدف حملات دشمن قرار گرفت، و با پدید آوردن گروه‌ها و دسته‌های گوناگون و ایجاد اختلاف بین قشرهای مختلف جامعه، آن انسجام و یکپارچگی را متزلزل ساخت، گر چه مقداری از این اشعابها خاصیت هر انقلابی است که در مرحله سازندگی قرار

می‌گیرد و ضرورت انقلاب آن را اقتضا می‌کند ولی توسعه آن امری عادی و طبیعی نبود، و می‌رفت که در درون نیروهای مسلح هم رخنه کند و بحثها و نزاعها و اختلاف در آراء و افکار، شیرازه آن را از هم بپاشد

و لذا جنگ تحمیلی عراق ماهها متوقف گردید و موفقیت چشمگیری نصیب نمیشد، و خلاصه ثمره تلخ اختلاف و نزاع راهم در جبهه‌های جنگ دیدیم و هم در پشت جبهه‌ها در مسائل مختلف سیاسی و اقتصادی و آثار شوم آن برای همگان لمس گردید. اما عنایات الهی و رهبری داهیهانه رهبر کبیر انقلاب و عشق و ایمان و هوشیاری اکثریت ملت، موجب شد که این حربه نیز از دشمن گرفته شود و با تصفیه و طرد عناصر اختلاف‌انگیز و از بین بردن و محو گروه‌های منحرف و عوامل امپریالیسم شرق و غرب توانستیم یکپارچگی از دست رفته را باز یابیم، انسجام و همبستگی عجیبی بین نیروهای مسلح ما پدید آمد، بطوری که در کوتاهترین زمانهای ممکن شاهد فتح و پیروزیهای بی در بی گردیدیم.

آری این است آثار وحدت و همبستگی و آن بود آثار شوم و ذلت بار اختلاف و جدائی !!

## ادامه دارد

۱ - به خطبه های ۲۷ و ۲۹ و ۳۲ صحیح - البلاغه مراجعه شود.

